

# بررسی گفتمان‌نمای چندوجهی «دیه» (دیگر) در گویش همدانی

فریبا صبوری<sup>۱</sup> (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی دانشگاه بوعلی سینا)

محمد راسخ‌مهند<sup>۲</sup> (استاد دانشگاه بوعلی سینا)

سالومه غلامی<sup>۳</sup> (استاد دانشگاه گوتته فرانکفورت آلمان)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۹/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶، تاریخ انتشار: ۱۴۰۱

چکیده: نقش اصلی گفتمان‌نما برقراری ارتباط میان کلام و موقعیت گفتمان، یعنی تعامل بین گوینده و شنونده، بیان نگرش گوینده و سازمان‌دهی متن است. مقاله حاضر به واکاوی نقش‌های مختلف نقش‌نمای گفتمانی «دیه» (در فارسی «دیگر») در گویش همدانی می‌پردازد. برای نیل به این هدف، از حدود ۶ ساعت فایل صوتی و تصویری از پیکره گویش همدانی استفاده شده است. این نقش‌نما در گویش همدانی بسامد بالایی دارد و چندنقشی است. نتایج حاصل از این بررسی نشان می‌دهد که این گفتمان‌نما در کارکرد بینافردی، نقش‌هایی چون بیان نگرش، تأکید، درخواست تأیید و پاسخ غیرمستقیم (طفره‌رفتن یا ارجاع به دانش مشترک میان گوینده و شنونده) را ایفا می‌کند. و در کارکرد متنی، به حفظ یا دادن نوبت، نشان‌دادن توالی یک رویداد، پایان‌دادن به یک موضوع یا به بیان توضیح، توجیه، تضاد یا نتیجه در رابطه با گزاره پیشین یا بعدی کمک می‌کند. بررسی آهنگ کلام با استفاده از نرم‌افزار Praat، نشان می‌دهد این گفتمان‌نما بسته به نقش‌های متفاوت، الگوی آهنگی متفاوتی دارد.

کلیدواژه‌ها: دیگر، گفتمان‌نما، گویش همدانی، پیکره، تحلیل گفتمان.

## ۱ مقدمه

در سال‌های اخیر، با توجه روزافزون به زبان گفتاری و ثبت و مطالعه این صورت طبیعی زبان، برخی

1. faribasabouri@gmail.com

2. mrasekhmahand@yahoo.com

3. gholami@em.uni-frankfurt.de

از عناصر زبانی که پیش‌تر بی‌اهمیت تلقی می‌شدند، مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفته‌اند. گفتمان‌نماها<sup>۱</sup> یکی از این عناصر زبانی هستند که بیش‌تر جزو ویژگی‌های زبان گفتاری به‌شمار می‌آیند (جوکر<sup>۲</sup>، ۱۹۹۳: ۴۳۶؛ گُل<sup>۳</sup> و گونتیر<sup>۴</sup>، ۱۹۹۹: ۶۳-۵۹؛ بریتون<sup>۵</sup>، ۲۰۰۸: ۲۴۱). گفتمان‌نماها را می‌توان مقوله‌ای میانی بین عناصر قاموسی و عناصر دستوری زبان دانست که در سطح غیرارجاعی<sup>۶</sup> پیام‌ها عمل می‌کنند، به این معنی که برای انتقال اطلاعات درباره‌ی جهان خارج به‌کار نمی‌روند، و از نظر ساختاری نیز اختیاری هستند، اما به‌نظر می‌رسد از دیدگاه معناشناختی بیشتر به عناصر دستوری گرایش دارند تا عناصر قاموسی (هانسن<sup>۷</sup>، ۱۹۹۸: ۱۷۶). تا به امروز، زبان‌شناسان تعاریف و نقش‌های متعددی از این عناصر زبانی ارائه داده‌اند؛ برخی گفتمان‌نماها را عنصری مستقل می‌دانند که واحدهای کلام را مرزبندی می‌کنند (شیفرین<sup>۸</sup>، ۱۹۸۷: ۳۱)؛ برخی دیگر از محققان آنها را مشخص‌کننده می‌دانند (بلیکمور<sup>۹</sup>، ۲۰۰۲)، به این معنی که گفتمان‌نماها به‌منظور برجسته‌کردن بخشی در گفتمان، مانند توافق یا عدم توافق (جوکر، ۱۹۹۳؛ لیکاف<sup>۱۰</sup>، ۱۹۷۳؛ ویرزبیکا<sup>۱۱</sup>، ۱۹۷۶)، نگرش‌گوینده (هریتیج<sup>۱۲</sup>، ۲۰۱۵) یا ابزاری برای ادب (بیچینگ<sup>۱۳</sup> و وانگ<sup>۱۴</sup>، ۲۰۱۴) به‌کار می‌روند. هاپر<sup>۱۵</sup> و تراگوت<sup>۱۶</sup> (۲۰۰۳: ۱۲۹) نیز گفتمان‌نماها را عنصری می‌دانند که بین گفتمان حاضر و گفتمان پیش یا خارج از خود ارتباط برقرار می‌کنند. گفتمان‌نماها تا به امروز در چارچوب‌های مختلفی مورد بررسی قرار گرفته‌اند و از این‌رو، اختلاف‌نظرهای بسیاری در رابطه با طبقه‌بندی و نقش آنها وجود دارد. این اختلاف‌نظرها حتی در نامی که به این عناصر داده شده است، به‌چشم می‌خورد؛ به‌طوری که در<sup>۱۷</sup> (۲۰۱۰: ۵) چهل و دو نام مختلف در انگلیسی که اشاره به این عناصر گفتمانی دارند، پیدا کرده است. به‌عنوان مثال هلیدی<sup>۱۸</sup> و حسن (۱۹۷۶) این عناصر را عوامل ربطی<sup>۱۹</sup>، لوینسون<sup>۲۰</sup> (۱۹۸۳) عناصر اشاری گفتمانی<sup>۲۱</sup>، لباو<sup>۲۲</sup> و فنشل<sup>۲۳</sup> (۱۹۷۷) ادات گفتمانی<sup>۲۴</sup>، بلیکمور (۱۹۸۷) حروف ربط گفتمانی<sup>۲۵</sup> و ردکر<sup>۲۶</sup> (۱۹۹۱) عملگرهای گفتمانی<sup>۲۷</sup> نامیده‌اند.

همان‌طور که از تعاریف فوق پیداست، گفتمان‌نماها در نظام زبان تنها دارای یک نقش نیستند، بلکه نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کنند (فرانک-جاب<sup>۲۸</sup>، ۲۰۰۶: ۳۷۹). ما در این پژوهش برآنیم تا به

- |                          |                    |                        |
|--------------------------|--------------------|------------------------|
| 1. discourse marker      | 2. A. H. Jucker    | 3. C. Gohl             |
| 4. S. Günthner           | 5. L. J. Brinton   | 6. non-referential     |
| 7. M. B. M. Hansen       | 8. D. Schiffrin    | 9. D. Blakemore        |
| 10. G. Lakoff            | 11. A. Wierzbicka  | 12. J. Heritage        |
| 13. K. Beeching          | 14. Y. F. Wang     | 15. P. J. Hopper       |
| 16. E. C. Traugott       | 17. C. I. Dé       | 18. M. A. K. Halliday  |
| 19. Conjunction          | 20. S. C. Levinson | 21. discourse deixis   |
| 22. W. Labov             | 23. D. Fanshel     | 24. discourse particle |
| 25. discourse connective | 26. G. Redeker     | 27. discourse operator |
| 28. B. Frank-Job         |                    |                        |

بررسی نقش‌های مختلف نقش‌نمای گفتمانی «دیه» در گویش همدانی پردازیم. واژه «دیه» در گویش همدانی با تحول واجی متأخر *g* میان‌واکه‌ای به *y*، صورتی متفاوت از فارسی محاوره‌ای را به‌نمایش می‌گذارد. ازدیدگاه رده‌شناسی، این واژه صورتی جنوب غربی را نشان می‌دهد. در فارسی میانه صورتی مشابه با فارسی جدید یعنی *dīgar* وجود دارد. در فارسی باستان *duvitā*<sup>۱</sup> «دوم» کاربرد گسترده‌ای دارد و صورت هندی باستان آن *dviṭīya-* است (نک. به بارتلمه<sup>۱</sup>، ۱۹۰۶: ۶۳). درحالی‌که بیشتر زبان‌های گروه شمال غرب که صورتی موروثی را به‌نمایش می‌گذارند، گونه‌ای مشابه با صورت پارتی یعنی *bid(īg)* را نشان می‌دهند. *duvitā*<sup>۲</sup> در ایرانی باستان در نقش صفت و قید ظاهر می‌شود. هنگامی که نقش قید را بازی می‌کند، در معنای «طولانی» به‌کار می‌رود. ولی در طول تحول دستوری تاریخی خود در پی فرآیندهای دستوری‌شدگی و کاربردی‌شدگی به یک گفتمان‌نما در بافت‌های ویژه تبدیل شده است. از آنجایی که در این مقاله تأکید بر دیدگاه‌های همزمانی<sup>۳</sup> و نه تاریخی است<sup>۴</sup>، مبحث تحول دستوری تاریخی این واژه به پژوهش دیگری واگذار می‌شود و در این مقاله تمرکز تنها بر واژه «دیه» در کاربرد یک گفتمان‌نما خواهد بود.

برای رسیدن به این هدف، از پیکره گویش همدانی استفاده شده است. نگارندگان هنگام جمع‌آوری پیکره زبانی از گویش همدانی به این موضوع برخوردند که گویشوران به کرات از این گفتمان‌نما استفاده می‌کنند. این پیکره متشکل از داده‌های صوتی و تصویری است که آوانویسی و فهرست‌نگاری شده‌اند (نک. بخش ۳).

تمرکز اصلی در این پژوهش توجه به عنصر بافت است. بافت یکی از مهم‌ترین مفاهیم در زبان‌شناسی نقش‌گراست و در شکل‌گیری متن و تعبیر و تفسیر عناصر به‌کاررفته در کلام نقشی کلیدی ایفا می‌کند، به‌گونه‌ای که بررسی معنا و نقش عناصر زبانی، خارج از بافت غیرممکن است. به همین دلیل، ابتدا تمامی موارد وقوع نقش‌نمای گفتمانی «دیه» به‌همراه بافت آن از پیکره استخراج شده‌اند. همه این موارد در همان صورت گویشی و در شکل طبیعی خود واج‌نویسی شده‌اند. سپس، براساس الگوی بریتون<sup>۴</sup> (۱۹۹۶) مشخص کرده‌ایم که گفتمان‌نمای «دیه» در هر بافت کلامی چه نقشی ایفا می‌کند. در بخش بعدی، مختصری از پژوهش‌های صورت‌گرفته در حوزه گفتمان‌نماها ارائه می‌شود، سپس در بخش چارچوب نظری، به معرفی برخی مفاهیم نظری موجود پرداخته می‌شود. پیکره این پژوهش نیز در بخش چهارم معرفی شده است. بخش پنجم تحلیل داده‌ها و تعیین نقش‌های مختلف «دیه» است.

## ۲ پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر مطالعات متنوعی در مورد گفتمان‌نماها در زبان فارسی انجام شده است. در این

1. C. Bartholomae  
3. Diachronic

2. synchronic  
۴. L. J. Brinton

بخش به معرفی برخی از این مطالعات انجام‌شده می‌پردازیم.

ذوقدار مقدم و دبیرمقدم (۱۳۸۱) به مقایسه نقش‌نمای «but» در زبان انگلیسی با نقش‌نمای «اما» در زبان فارسی پرداخته‌اند. آنها در این پژوهش نشان می‌دهند که گرچه «but» و «اما» از نظر طبقه‌بندی واژگانی در زمره حروف ربط قرار می‌گیرند، اما کاربرد آنها به‌عنوان حرف ربط در سطح جمله با کاربردهای آنها به‌عنوان گفتمان‌نما در سطح گفتمان به‌کلی متفاوت است. به‌اعتقاد آنها، کاربرد این گفتمان‌نماها به گویندگان کمک می‌کند تا به جملات خود پیوستگی ببخشند و در نتیجه، فرایند تعبیر و تفسیر جملات از سوی شنوندگان را تسهیل کنند.

مقدم‌کیا (۱۳۸۳) به بررسی گفتمان‌نمای «بعد» در زبان فارسی پرداخته است. او بر این باور است که این گفتمان‌نما عمدتاً به‌عنوان پیوند افزایشی به‌کار می‌رود. همچنین این نقش‌نمای گفتمانی یک رشته راهنمایی‌ها یا دستورالعمل‌هایی را از گوینده به شنونده دربردارد که از یک‌سو، او را هدایت می‌کند تا در گفتمان به‌دنبال «دو پاره‌گفتار همپایه‌شده» باشد و از سوی دیگر هر یک از «دو پاره‌گفتار» را جداگانه به گفتمان مربوط بدانند که باید براساس مفهومی مشترک تعبیر و تفسیر شوند.

داوری، قاسمی و کوکی (۱۳۹۶) به بررسی گفتمان‌نماهای «افشا» در فارسی پرداخته‌اند. آنها این عناصر را به‌دلیل نقشی که در گفتمان دارند، یعنی زمینه‌سازی و صحنه‌آرایی متن و نیز آماده‌سازی و ترغیب مخاطب به افشای موضوع و خبری که در پی می‌آید، گفتمان‌نمای «افشا» نامیده‌اند. این عناصر در فارسی ساخت‌هایی از قبیل «واقعیت این است که...»، «حقیقت این است که...» و جز آن هستند.

پهلوان‌نژاد، ایزانلو و اکبرپور (۱۳۹۶) از دیدگاهی شناختی و با استفاده از مفاهیم موجود در دستور شناختی لانگاکر<sup>۱</sup> و معناشناسی فوکونیه<sup>۲</sup>، به بررسی معانی و مفاهیم موجود در واژه «دیگر» پرداخته‌اند. مفاهیم و معانی مستخرج در چارچوب شناختی برای واژه «دیگر» عبارت‌اند از: از این زمان به بعد، از اینجا به بعد، عین، مثل، غیر از این، غیر از آن، علاوه بر این، علاوه بر آن، غیر از آن و علاوه بر آن.

نغزگوی کهن (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان «تغییر نقش دستوری واژه تازه در زبان فارسی»، ضمن مقایسه دستوری‌شدگی و کاربردی‌شدگی، بر اهمیت تمایز این دو و مخصوصاً نقش کاربردی‌شدگی در تکوین گفتمان‌نماها تأکید کرده است. او در این مقاله نشان می‌دهد که کلمه تازه در مسیر تحول خود به گفتمان‌نما سه مرحله را پشت سر گذاشته است. به این صورت که در مرحله اول، تازه صفت است و خصوصیات توزیعی و صرفی صفات را دارد؛ در مرحله بعدی صورت تازه از رهگذر دستوری‌شدگی تبدیل به قید زمان با معنای «اخیراً» می‌شود. به این ترتیب، تازه با تغییر معنایی، می‌تواند

1. R. Langacker

2. G. Fauconnier

از جایگاه ثابت خود جدا و به جایگاه آغازین منتقل شود. در مرحله سوم، تازه با کسب نقش جدید تقابلی، معنای گزاره‌ای خود را ازدست می‌دهد، هرچند که هنوز نشانه‌هایی از معنای اولیه را در خود دارد. به عبارتی، بافت قیدی یک بافت گذار برای ورود به معنای روالی و تبدیل «تازه» به یک گفتمان‌نما است. در مثال زیر از این مطالعه شاهد کاربرد تازه در مقام گفتمان‌نمای تقابلی هستیم:

داماد ارفاق‌الدوله که خودش لاستیک‌فروش نبوده، باباش [لاستیک‌فروش] بوده. تازه لاستیک‌فروشی عیش چیست؟

قادری و عموزاده (۱۳۹۸) در پژوهشی به واکاوی ابعاد مختلف نقش‌نمای گفتمانی آره/بله-نه در زبان فارسی پرداخته‌اند. برای نیل به این هدف، از ۱۸۰ فایل (حدود ۳۰ ساعت) از مکالمات تلفنی پیکره بی‌جن‌خان و داده‌های دیگری مانند مصاحبه‌های رادیویی و تلویزیونی استفاده شده است. این پژوهش که براساس الگوی سه‌گانه تراگوت (۱۹۸۲) صورت گرفته، نشان می‌دهد که نقش‌نمای گفتمانی آره/بله-نه سه کارکرد عمده دارد: کارکرد گزاره‌ای<sup>۱</sup> برای توافق یا مخالفت با مخاطب، کارکرد متنی<sup>۲</sup> کلام برای انسجام‌بخشی و سازماندهی کلام و در نهایت کارکرد (بینا)فردی<sup>۳</sup> یا بیانی<sup>۴</sup> برای مصونیت سخنگو و حفظ وجهه مخاطب، که البته در اغلب رخدادهای آره/بله-نه هر سه این کارکردها توأمأً به کار رفته‌اند.

قادری (۲۰۲۱) در چارچوب دستور گفتمان به بررسی نقش‌های گفتمان‌نمای «خُب» در فارسی و سازوکارهای دخیل در مسیر تحول این گفتمان‌نما از صفت/قید خوب پرداخته است. داده‌های این پژوهش از پیکره بی‌جن‌خان استخراج شده است. تحلیل این داده‌ها نشان می‌دهد که کاربرد «خُب»، به‌ویژه در سبک گفتاری محاوره بسیار متداول است. در این پژوهش نشان داده شده است که «خوب» و «خُب» در گفتمان فارسی متعلق به دو مرحله هستند: ساختار خرد و ساختار کلان. در ساختار خرد یا مرحله دستور جمله، خوب معنای گزاره‌ای<sup>۵</sup> دارد، یعنی نقش نحوی صفتی و قیدی دارد. اما «خُب» طیف گسترده‌ای از نقش‌های فرامتنی را ایفا می‌کند که می‌توان آنها را در سه مؤلفه تعاملی وضعیت گفتمان طبقه‌بندی کرد. او نشان داده است که نقش‌های گفتمان‌نما یا عنصر معترضه‌ای «خُب» به‌نوعی با معانی منشأ این گفتمان‌نما، یعنی صفت و قید خوب در ارتباط است.

### ۳ پیکره پژوهش

داده‌های این مطالعه از پیکره گویش همدانی استخراج شده است. این پیکره مشتمل بر ۱۲ ساعت فایل صوتی و ویدیویی بوده که طبق شیوه مستندسازی زبان‌ها جمع‌آوری و برای تدوین رساله دکترای نگارنده اول مقاله استفاده شده است. مهم‌ترین ویژگی این روش، جمع‌آوری و تحلیل طبیعی‌ترین شکل زبان است. در این روش ضبط، تحلیل و توصیف زبان به‌شیوه کار میدانی مبنای کار واقع شده

1. Propositional  
4. Expressive

2. textual  
۵. propositional

3. interpersonal

است. سه مرحله اصلی این روش جمع‌آوری داده، پردازش و آرشیو است و به این منظور، از تجهیزاتی چون دوربین فیلم‌برداری، میکروفون و دستگاه ضبط صدا استفاده شده است. در این روش از ضبط ویدئویی استفاده شده چراکه حرکات و بیان‌های فرازبانی و همچنین نشانه‌ها و اشاراتی که معنای کلام را تغییر می‌دهند، یعنی بافت، حائز اهمیت است و ثبت و ضبط می‌شود. برای ترجمه و آوانویسی داده‌های جمع‌آوری شده از نرم‌افزار ایلن (ELAN) و برای فهرست‌نویسی دستوری از نرم‌افزار فلکس (FLEX) استفاده شده است. داده‌های این پیکره به زبان محاوره و موضوع آنها عمدتاً گفت‌وگوهای طبیعی روزمره است. از پیکره مورد نظر، ۶ ساعت فایل صوتی و ویدئویی، برای استخراج شواهد «دیه» انتخاب، و معانی و نقش‌های آن با توجه به موقعیت گفتمان و بافت بررسی شده است. در ۶ ساعت از پیکره مورد نظر ۶۰۰ مورد وقوع «دیه» استخراج شده که نشان‌دهنده بسامد وقوع بالای این گفتمان‌نما و اهمیت بررسی آن است.

#### ۴ چارچوب نظری

در مطالعه گفتمان‌نماها، از چارچوب‌های نظری متفاوتی استفاده شده است. یکی از کامل‌ترین آثار در این زمینه، پژوهش بریتون (۱۹۹۶) بر روی گفتمان‌نماها در زبان انگلیسی با تمرکز ویژه بر دستورشدگی و کاربرد گفتمان است. در کنار بخش مقدماتی کتاب که به بررسی تاریخی شکل‌گیری گفتمان‌نماها از صورت‌های تک واژگانی و به عبارتی صورت‌های نحوی مانند زمان حال تاریخی و شیوه‌های گفتمان، مانند گفتمان مستقیم می‌پردازد، فصل دوم کتاب بریتون، با انتخاب گزیده‌ای از ویژگی‌ها و کاربردها در پژوهش‌های موجود، زمینه‌های نظری مهمی فراتر از آثار پیشین فراهم می‌کند. در این مقاله، از الگوی دولایه‌ای بریتون که در بخش ۴-۲. به شرح آن می‌پردازیم، استفاده شده است. پیش از پرداختن به این الگو، جا دارد که به معرفی ویژگی‌های گفتمان‌نماها بر پایه نظریات بریتون بپردازیم.

#### ۴-۱ مشخصه‌های نقش‌نمای گفتمانی

بریتون (۱۹۹۶: ۳۳) ویژگی‌های زیر را برای گفتمان‌نماها به دست داده است.  
(۱) ویژگی زبان گفتار: گفتمان‌نماها غالباً ویژگی زبان گفتاری هستند. واتس<sup>۱</sup> (۱۹۸۹: ۲۰۸) گفتمان‌نماها را یکی از برجسته‌ترین ویژگی‌های زبان گفتار می‌داند. هرچند باید خاطر نشان کرد که این عناصر محدود به گفتار نیستند، اما صورت و همچنین دلیل استفاده از آنها در گفتار و نوشتار از هم متمایز است (فریزر<sup>۲</sup>، ۱۹۹۰: ۳۸۹؛ اوستمان<sup>۳</sup>، ۱۹۸۲: ۱۷۰؛ ردکر، ۱۹۹۰: ۳۷۹).  
(۲) بسامد وقوع بالا: گفتمان‌نماها بسامد وقوع بالایی در گفتار دارند، به طوری که ممکن است

1. R. J. Watts

2. B. Fraser

3. J. O. Östman

در یک جمله واحد، شاهد وقوع چندین گفتمان‌نما باشیم:

- ابو کربلا نرفتی، نه؟

+ نه یه بار رفتم، میخواستم برم، دیه نشد دیه، دیه کرونا آمد و نشد. اصغر گف میوریمت، زنش گف هر جور شده میوریمت، دیه کرونا آمد دیه... .

(۳) صورت واجی کوتاه: گفتمان‌نماها غالباً به لحاظ واجی، صورتی کوتاه دارند (اوستمان، ۱۹۸۲: ۱۴۹؛ شیفرین، ۱۹۸۷: ۳۲۸). در گویش همدانی نیز کلمه «دیگر» اغلب به صورت کوتاه «دیه» /diye/ تلفظ می‌شود.

(۴) معنای گزاره‌ای تهی: معنای گزاره‌ای گفتمان‌نماها صفر یا بسیار کم است، یا به عبارتی، تخصیص معنایی قاموسی برای گفتمان‌نماها دشوار است.

(۵) استقلال نحوی: گفتمان‌نماها استقلال نحوی دارند. به عبارتی دیگر، این عناصر یا خارج از ساختار نحوی هستند یا رابطه ضعیفی با ساختار نحوی جمله دارند و از این رو، نقش دستوری مشخصی نیز ندارند (گلدبرگ<sup>۱</sup>، ۱۹۸۰: ۷).

(۶) اختیاری<sup>۲</sup>: گفتمان‌نماها اختیاری هستند. عدم حضور آنها منجر به غیر دستوری شدن جمله نمی‌شود اما از معنای گفتمانی کلام می‌کاهد و همان‌طور که فریزر می‌گوید، «حذف آنها سرنخی مهم را حذف می‌کند» (فریزر، ۱۹۸۸: ۲۲).

(۷) چندنقشی<sup>۳</sup>: گفتمان‌نماها با کسب نقش جدید در سطح کاربردشناختی، نقش‌های قبلی خود را در سطح نحوی ازدست نمی‌دهد، بلکه می‌تواند همزمان چندین نقش مختلف را در سطوح متفاوت ایفا کنند.

(۸) ارتباط: گفتمان‌نماها برای برقراری ارتباط بین قسمت‌های مختلف کلام مورد استفاده قرار می‌گیرند. به عبارتی دیگر، از گفتمان‌نماها برای ارتباط یک گفتمان به گفتمان پیش یا پس از خود استفاده می‌شود (فریزر، ۱۹۹۶: ۱۸۶).

(۹) جایگاه سیال: به باور کِلِر<sup>۴</sup> (۱۹۷۹: ۲۲۲) یکی از ویژگی‌های اصلی گفتمان‌نماها این است که عمدتاً در ابتدای کلام می‌آیند. هرچند شواهد حاصل از مطالعات مختلف نشان می‌دهد که این عناصر در جایگاه میانی یا پایانی نیز ظاهر می‌شوند.

#### ۴-۲ الگوی بریتون (۱۹۹۶)

بریتون براساس الگوی سه‌گانه هَلیدی (۱۹۹۴)، الگوی دولایه<sup>۵</sup> برای بررسی گفتمان‌نماها ارائه داده است و نقش این عناصر را در ۲ گروه کلی بینافردی و متنی تقسیم می‌کند. نقش‌های بینافردی گفتمان‌نماها، برقراری و ادامه روابط گفتمانی بین شنونده و گوینده را تسهیل می‌کند، به این صورت

1. J. A. Goldberg

2. optional

3. multi-functionality

4. E. Keller

۵. two-fold

که از آنها برای بیان نظر گوینده، واکنش او نسبت به موضوع، نشان دادن تردید و عدم قطعیت، گرفتن تأیید از مخاطب، توضیح و توجیه و نظایر آن به کار می‌رود. در نقش متنی، گفتمان‌نماها به برقراری انسجام بین گزاره حاضر و گزاره‌های قبل و بعد کمک می‌کنند. همچنین از آنها برای نشان دادن شروع و پایان بحث، تغییر موضوع بحث، برجسته کردن و تأکید بر بخش خاصی از گفتمان و جز آن استفاده می‌شود. برینتون نقش‌های زیر را برای گفتمان‌نماها برشمرده است (برینتون ۱۹۹۶: ۳۸-۳۷):

### نقش‌های متنی

۱. علامت شروع گفتمان (جلب توجه مخاطب) و پایان دادن به گفتمان
۲. کمک به گوینده در کسب یا حفظ نوبت<sup>۱</sup>
۳. پرکننده<sup>۲</sup> مکث‌ها برای حفظ نوبت یا ادامه گفتمان
۴. نشان دادن مرز در گفتمان، از جمله نشان دادن موضوعی جدید، تغییری جزئی در موضوع (اصلاح<sup>۳</sup>، بسط<sup>۴</sup>، توضیح<sup>۵</sup> و غیره) یا ادامه موضوع پیشین پس از وقفه‌ای در گفتمان
۵. مشخص کردن اطلاع نو (شیفرین، ۱۹۸۷؛ ارمان<sup>۶</sup>، ۱۹۸۷: ۲۰۱) یا اطلاع کهنه (شیفرین، ۱۹۸۷؛ کوئیک<sup>۷</sup> و همکاران، ۱۹۸۵).
۶. برقراری ارتباطی منطقی بین گزاره‌های یک گفتمان
۷. اصلاح گفتمان خود یا دیگری

### نقش‌های بین‌فردی

۱. به لحاظ ذهنی شدگی<sup>۸</sup>: ابراز عقیده و واکنش نسبت به گفتمان پیشین یا نگرش نسبت به گفتمان حاضر یا بعدی و تأیید صحبت مخاطب.
۲. به لحاظ بین‌فردی<sup>۹</sup>: ایجاد همکاری<sup>۱۰</sup>، اشتراک یا صمیمیت بین گوینده و مخاطب، از جمله تأیید فرضیات مشترک<sup>۱۱</sup>، بررسی یا ابراز تفاهم<sup>۱۲</sup>، درخواست تأیید<sup>۱۳</sup> و حفظ وجهه (ادب)<sup>۱۴</sup>.
- در بخش بعدی، براساس الگوی دولایه برینتون (۱۹۹۶) به بررسی گفتمان‌نمای «دیه» در گویش همدانی می‌پردازیم و الگوی نقشی این گفتمان‌نما را براساس این مدل دولایه به دست خواهیم داد.

### ۵ نقش‌های مختلف گفتمان‌نمای «دیه»

- |  |                                   |                  |
|--|-----------------------------------|------------------|
| 1. acquiring or relinquishing the floor  | 2. Filler                         | 3. correction    |
| 4. elaboration                           | ۵. explanation                    | 6. B. Erman      |
| 7. R. Quirk                              | 8. subjectively                   | 9. interpersonal |
| 10. cooperation                          | 11. confirming shared assumptions |                  |
| 12. checking or expressing understanding | 13. requesting confirmation       |                  |
| 14. saving face (politeness)             |                                   |                  |



در این بخش ابتدا به سنجش گفتمان‌نمای «دیه» براساس مشخصه‌های گفتمان‌نماها می‌پردازیم. پس از آن نقش‌های مختلف این گفتمان‌نما در پیکره مورد بررسی نشان داده خواهد شد. در مثال (۱)، سه مورد وقوع «دیه» در جمله‌ای در زبان گفتاری دیده می‌شود:

1	A	<i>šomā</i> 2PL	<i>rešde</i> noodle	<i>mi-bor-i</i> IND-cut.PRS-2SG	<i>hāš</i> a title	<i>xānom?</i> Mrs. ?
		<i>xod=et=am</i> self=2SG=too	<i>alân</i> now	<i>bâ</i> with	<i>čâqu</i> knife	<i>mi-bor-i?</i> IND-cut.PRS-2SG
		'Do you cut noodles? Do you cut it yourself with a knife?'				
	B	<i>âre</i> yes	<i>diya</i> diya	<i>na,</i> not,	<i>čarx</i> wheel	<i>mi-yâr-an,</i> IND-bring.PRS-3PL
		<i>vâ</i> with	<i>čarx</i> wheel	<i>mi-bor-an</i> IND-cut.PRS-3PL	<i>az</i> from	<i>on=i</i> that=INDF
		<i>hašd-am</i> put.PST-1SG	<i>xordi?</i> eat.PST-2SG ?	<i>ye zare=y</i> little=EZ	<i>diya</i> diya	<i>has</i> be.PST.3SG
		<i>bi-yal-am</i> SBJ-put.PRS-1SG	<i>be-bar-i?</i> SBJ-take.PRS-2SG	'Yeah, not anyoo re! They bring wheels and cut them with wheels, did you eat what I left for you? There is some more. Do you want me to leave it for you to take?'		

در اینجا «دیه» مطابق با ویژگی‌های (۱) و (۲) است (ویژگی زبان گفتار و بسامد وقوع بالا)؛ «دیه» صورت واجی کوتاه شده دیگر است (ویژگی ۳)؛ «دیه» اول و دوم در بافت مورد نظر معنایی تضادی<sup>۱</sup> را می‌رسانند، به این صورت که تضادی را در زمان حال نسبت به گذشته نشان می‌دهند پس معنای آن وابسته به بافت و معنای گزاره‌ای آن تهی است (ویژگی ۴)؛ استقلال نحوی دارند (ویژگی ۵)، به این معنی که رابطه نحوی ضعیفی با دیگر اجزای کلام دارد و نقش دستوری مشخصی نیز ندارند؛ اختیاری هستند، یعنی می‌توان آنها را از جمله حذف کرد بدون اینکه جمله غیردستوری شود، هرچند که با حذف آنها از معنای گفتمانی جمله کاسته می‌شود؛ جایگاه مورد اول و دوم سیال است، به این صورت که در دو مورد اول «دیه» می‌تواند پس از نه (نه دیه) و پیش یا پس از فعل (وا چرخ دیه می‌برن/وا چرخ می‌برن دیه) قرار گیرد. دارای چند نقش است، زیرا «دیه» در مورد سوم (به ذره دیه) همان صفت دیگر است که دچار سایش شده و به‌عنوان گفتمان‌نما نیز به‌کار برده شده است. با توجه به توضیحات فوق، «دیه» در بافت کلامی بالا نقش‌نمای گفتمانی است و با هشت مشخصه نقش‌نمای گفتمانی که پیش‌تر معرفی شد، مطابقت دارد. در ادامه طبقه‌بندی و فهرستی از معانی و نقش‌های دیگر و «دیه» براساس داده‌های مستخرج از پیکره به‌دست داده شده است.

#### 1. contrastive

### نقش‌های مختلف نقش‌نمای گفتمانی «دیه»

گفتمان‌نمای «دیه» در هر دو طبقه بینافردی و متنی نقش‌هایی دارد. ابتدا با نقش‌های بینافردی این گفتمان‌نمای آغاز می‌کنیم. به‌منظور درک بهتر، بافت کلامی مورد نظر آورده شده است. منظور از بافت، مجموعه‌ای از عناصر است که در تعبیر معنی مؤثر هستند، مانند: زبان بدن، نگاه‌ها، و هر آنچه که پیشتر گفته یا انجام شده است، و دانش مشترکی که از رهگذر تجربه‌ای مشترک یا محیط فیزیکی و فرهنگی میان گوینده و شنونده کسب شده است.

### ۵-۱ نقش‌های بینافردی

#### الف) بیان نگرش گوینده

با استفاده از نقش‌نمای گفتمانی «دیه» گوینده می‌تواند موضع یا نگرش خود را نسبت به جمله مخاطب یا بافتی که در آن قرار دارد، نشان دهد. این موضع می‌تواند موافقت یا تأیید گفتمان پیشین، اظهار تعجب، بی‌اطلاعی یا مخالفت باشد:

#### ۱) موافقت

2. A. *vâlâ zolm kard-an be ma dozzi kard-an diye*  
by.God oppression do.PST-3PL to 1SG theft do.PST-3PL diye  
*dozzi ke šâx=e dom ne-dâr-e!*  
theft that horn=and tail NEG-have.PRS-3SG  
B. *âre diye!*  
yes diye  
Yes, of course!

#### ۲) تعجب

در این نقش، گوینده با افزودن «دیه» به کلام خود، به‌نوعی تعجب یا بی‌اطلاعی خود را از موضوع نشان می‌دهد.

3. A. *ovax rafî-im suriye vâng kard-an esm-â=ye*  
then go.PST-1PL Syria shout do.PST-3PL name-PL=OM  
*vâng me-kard-an gofd-an nezâkad hay pâyîd-im*  
shout IND-do.PST-3PL say.PST-3PL Nezakat repeatedly look.PST-1PL  
*i ââ o ââ gofd-im nezâkad ki=ye diye!*  
this side that side say.PST-1PL Nezakat who=be.PRS.3SG diye  
'Then we went to Syria, they called, they called the names, they said Nezakat! we looked this way and that and said, who is Nezakat!'

در جمله زیر نیز، «دیه» نشان‌دهنده تعجب و نیز مخالفت شنونده است:

1. attitude

4. A. *mâ-xâ-m*                      *demâq=omee*                      *amal*                      *kon-am*  
 IND-want.PRS-1SG                      nose=1SG=OM                      nose=1SG=OM                      do.PRS-1SG  
 'I wan oohave a nose job'  
 B. *diye*                      *ši*  
          *diye*                      what  
 'wha esse?!'

### ب) تأکید<sup>۱</sup>

با استفاده از این نقش، گوینده بر موضوعی یا بخش خاصی از گفتمان تأکید می‌کند. در جمله زیر، گوینده با به‌کار بردن «دیه» بر بالا بودن سن خود و همچنین عدم موافقت سایرین در تزریق واکسن تأکید می‌کند:

[خانمی توضیح می‌دهد که پسرش به‌دلیل بیماری و عوارض جانبی واکسن، اجازه نمی‌دهد که

واکسن بزند]:

5. A *âxe*                      *âmad=u*                      *ma*                      *ye*                      *daqey*                      *rafd-am*                      *dar*                      *yek=i*  
 Well                      maybe=and                      1SG                      a                      minute                      go.PST-1SG                      out                      one=INDF  
*a*                      *lâ=m*                      *raf*                      *xo*                      *diya*                      *sen*                      *bâlâ=yam!*  
 from                      middle=1SG                      go.PST.3SG                      well                      diya                      age                      high=be.PRS.1SG  
*hâlâ*                      *mâvây*                      *yâ*                      *be-r-am*                      *unjâ*                      *yâ*                      *be-g-am*  
 now                      MUST.PRS                      either                      SBJ-go.PRS-1SG                      there                      or                      SBJ-say.PRS-1SG  
  
*bi-yâ*                      *injâ*                      *ke*                      *be-r-am*                      *vâsgân*  
 IMP-come.PRS                      here                      that                      SBJ-go.PRS-1SG                      vaccine  
  
*be-zan-am*                      *ni-mi-yal-an*                      *diya*  
 SBJ-get.PRS-1SG                      NEG-IND-allow.PRS-3PL                      diya

'Maybe I go out and a passer-by passes me (and made me sick), well I'm old! Now I have to either go to the doctor or tell the doctor to come here to ask if I can get the vaccine? They do not allow'

### پ) درخواست تأیید<sup>۲</sup>

یکی از نقش‌های گفتمان‌نماها، درخواست تأیید (تراگوت، ۲۰۱۲: ۱۵) از مخاطب است. این کارکرد به‌نوعی نشان‌دهنده عدم اطمینان و تردید<sup>۳</sup> گوینده نسبت به ادعای مطرح‌شده است. به‌عنوان مثال، در جمله زیر، گوینده *B* در مورد وجود کندوله (ظرفی سفالی برای نگهداری آرد) در سیزان (زیرزمین) خانه می‌گوید. گوینده *B* با پرسیدن سؤال زیر و با آهنگی خیزان، به‌دنبال تأیید حدس خود است. در این نقش، «دیه» همواره در انتهای کلام قرار می‌گیرد:

6. A. *miyân=e*                      *xâne*                      *non*                      *mi-poxd-in*                      *diye ?*  
          in=EZ                      house                      bread                      HAB-bake.PST-1PL                      diye ?  
 'Were you used oobaking bread a home?'  
 B. *âre*                      *xâne*                      *non*                      *mi-poxd-im*  
          yes                      house                      bread                      HAB-bake.PST-1PL

1. emphasis

2. asking for confirmation

3. hesitation

'Ye we used oobake bread a home'

A. *tendur* *miyân=e* *xâne* *dâšd-in*  
 stove inside=EZ house have.PST-2PL

'(So) you had oobake in hte house'

به‌همین ترتیب در جمله زیر، گوینده B براساس شواهد موجود در بافت فیزیکی، حدس خود را مطرح می‌کند و با قراردادن «دیه» در انتهای جمله، به‌دنبال تأیید شنونده است:

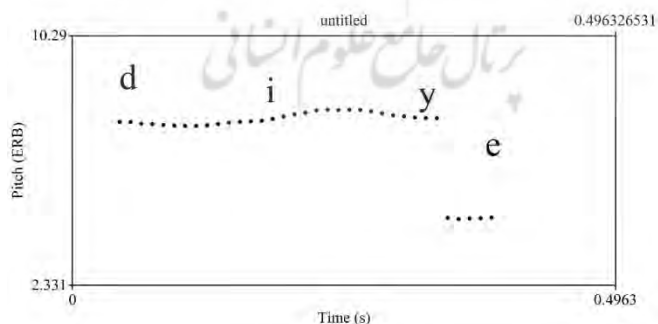
7. A. *bâ ahmad zendegi mi-kon-i diye ?*  
 With Ahmad live IND-do.PRS-1SG diye ?  
 'You live with Ahmad, right?'
- B. *âre diya !*  
 yes diya  
 'Yes!'

ت) پاسخ غیرمستقیم

۱. طرفه

یکی از کارکردهای گفتمان‌نمای «دیه» طرفه‌رفتن از پاسخ به پرسشی است که فرد به هر دلیلی تمایل به ادامه آن نیست. دلیل این عدم تمایل می‌تواند بی‌اطلاعی فرد، حفظ حریم شخصی یا پایان دادن به موضوع مورد بحث باشد. در بافت کلامی زیر، گوینده درباره علت طلاق مخاطب خود سؤال می‌پرسد و شنونده در پاسخ به آن، با بیان گفتمان‌نمای «دیه»، به‌نوعی از پاسخ به پرسش طرفه می‌رود و عدم تمایل خود را به ادامه بحث نشان می‌دهد. همان‌طور که در شکل (۱) دیده می‌شود، آهنگ کلام «دیه» در این بافت خیزان-آفتان است که حاکی از آن است که گوینده تمایل دارد بحث را خاتمه دهد.

8. A. *pa berey ši tââq gerefd-i ? xub budin!*  
 so for what divorce take.PST.3SG? good be.PST-2PL !  
 'So why did you ge divorced? You were good!'
- B. *diye...*  
 diye  
 'Well...'



شکل (۱). طرفه

## ۲. ارجاع به دانش مشترک<sup>۱</sup> میان گوینده و مخاطب

در این نقش، گوینده با به‌کاربردن «دیه» در پاسخ به سؤالی که از او پرسیده شده است، به دانش مشترک میان خود و مخاطبش ارجاع می‌دهد. منظور از دانش مشترک، باورها و عقاید موجود در بافت فرهنگی طرفین مکالمه است. همچنین این دانش می‌تواند حاصل تجربه‌ای مشترک بین گوینده و شنونده یا گفته‌ها و شنیده‌هایی باشد که پیش‌تر بین آنها ردوبدل شده است. در جمله زیر، شنونده در پاسخ به پرسش A، به دانشی مشترک که برخاسته از بافت فرهنگی و اجتماعی مشترک میان هردوی آنهاست، ارجاع می‌دهد.

9.	A.	<i>roku</i>	<i>am-r-mi</i>	<i>sažde</i>	<i>am-r-mi</i>	<i>har</i>
		roku	IND-go.PRS-1SG	sajde	IND-go.PRS-1SG	every
		<i>ru</i>	<i>māvây</i>	<i>čâr</i>	<i>bâr</i>	<i>bu-šur-am</i>
		day	MUST.PRS	four	time	SBJ-wash.PRS-1SG
		<i>xun</i>	<i>najesd=e</i>	<i>diye</i>		
		blood	unclean=be.PRS.3SG	diye!		

'I have oowahh hłese fou time e very day af e hłe praye,, hłe boød i ditty'

در جمله فوق، گوینده با قراردادن «دیه» در انتهای کلام خود به این نکته اشاره دارد که جمله‌ای که پیشتر بیان کرده، امری واضح و بدیهی است و شنونده به دلیل زندگی در بافتی مشترک با گوینده، باید از آن مطلع باشد.

ارجاع به این دانش مشترک، غالباً همراه با زبان بدن است، به طوری که در بافت زیر، گوینده B برای توضیح بیشتر، به دانش مشترکی اشاره کرده، و همزمان نگاه خود را نیز از سوی مخاطب بی اطلاع به مخاطب مطلع از این دانش مشترک، تغییر می‌دهد؛ گوینده همزمان با این تغییر زبان بدن علاوه بر نشان دادن این اشتراک، به دنبال تأیید از سوی مخاطب خود نیز هست که در غالب موارد، شنونده با تکان دادن سر یا کلامی، این درخواست را برآورده می‌کند:

10.	A.	<i>suâân</i>	<i>âsiyâb</i>	<i>has</i>	<i>hâš</i>	<i>xânom?</i>
		Sulan	mill	be.PRS:3SG	a title	Mrs. ?

'Itttt ere a mil in Sulan?'

[خطاب به فردی که در جریان نیست]:

B.	<i>âre</i>	<i>âsiyâb</i>	<i>ha</i>
	Yes	mill	be.PRS.3SG

[رو به فردی که در جریان است]:

B.	<i>o</i>	<i>âsiyâb</i>	<i>qetâr-â</i>	<i>diye !</i>
	that	mill	Qatar-PL	diye

'Those Qataa milss!'

[خطاب به فردی که در جریان نیست]:

B. *onjâ panš tâ âsiyâb bud*  
 There five CLF mill be.PST.3SG

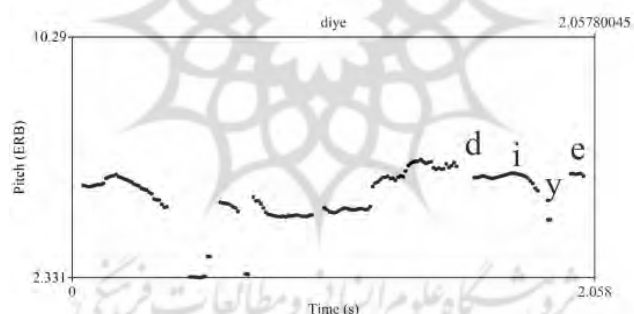
'There were five milss'

[رو به فردی که در جریان است]:

B. *zemin=e bew=ey ma o bâlâ on=am bâz*  
 land=EZ father=EZ 1SG that atop that=too again  
*ye âsiyâb=i bud diye*  
*a mill=INDF be.PST.3SG diye*

'My dad'lllan1 up hłere, there wa an ohłe mill!'

آهنگ کلام گوینده به‌هنگام ارجاع به دانش مشترکی که همراه با درخواست تأیید است، در شکل زیر نشان داده شده است. در این جملات آهنگ کلام خیزان است:



شکل (۲). ارجاع به دانش مشترک میان گوینده و مخاطب و درخواست تأیید

## ۵-۲ نقش‌های متنی

### الف) پایان‌دادن به موضوع

«دیه» می‌تواند نشان‌دهنده به اتمام رساندن موضوعی باشد که گوینده کمی پیش‌تر در حال شرح آن بوده است. به‌عنوان مثال در دو بافت کلامی زیر، گوینده با به‌کار بردن «دیه» پس از مکثی کوتاه، نشان می‌دهد که صحبتش به اتمام رسیده است؛ و می‌توان گفت «دیه» در این بافت علاوه بر نشان دادن خاتمه صحبت، علامتی به مخاطب برای نوبت‌گیری و ادامه مکالمه است:

11. A. *n mâ=re davad kard-an, mâ=ram yey vâr davat=es*  
 3PL 1PL=OM invite do.PST-3PL 1PL=too a time invite=1SG  
*kard-im, diye ruzegâr ujur=e*  
 do.PST-1PL diye life like.this=be.PRS.3SG  
*xodâ hame=šân=e bi-yâmorz-e*  
 God all=3PL=OM SBJ-bless.PRS-3SG

'They invited us, and we invited them, too. Then life is like this, may God bless all of them'

12. A. *diye iju! in=am sargozašd=e mâ šod*  
 diye so! this=too story=EZ 1PL be.PST.3SG  
 'Well, hi wa my ooŷy'

### ب) ادامه موضوع قبل

«دیه» در این نقش، به‌عنوان نشانه‌ای برای بازگشت به موضوعی است که کمی قبل در ادامه آن وقفه افتاده است. این وقفه می‌تواند به دلیل توضیحات بیشتری که در حین کلام داده می‌شود، اتفاق افتد. در جمله زیر، گوینده در مسیر کلام خود تغییری ایجاد می‌کند و مجدداً به بحث خود ادامه می‌دهد:

13. A. *doxder=em=e dâd-im Hamedân peser=e teryâki*  
 daughter=1SG=OM give.PST-1PL Hamedan son=DEF opium-  
 addicted  
*bud doxder=om go ma telâq*  
 be.PST.3SG daughter=1SG say.PST.3SG 1SG divorce  
*mâ-xâ-m ma bâ garti teryâki*  
 IND-want.PRS-1SG 1SG with addicted opium-  
 addicted  
*ni-mi-dân-am onâ=m vaz=ešân xub bud*  
 NEG-IND-able.PRS-1SG 3PL=too situation=3PL good be.PST.3SG  
*dârâ bud-an xeyli dârâ bud-an mohem*  
 rich be.PST-3PL very rich be.PST-3PL important  
*bud-an peser=e ham âdem=e dewlat bud*  
 be.PST-3PL son=DEF too man=EZ government be.PST-3PL  
*diye telâq gereft=o...*  
 diye divorce take.PST.3SG=and

'We rarr ied my daughter to oomeone in Hamedan, the boy wa an opiu addict, my daughter said I want to get divorce, I cannot (live) with an opium-addicted person, they were also in good condition, they were rich, they were very rich, they were important, the boy was also an employee of the government, she got divorced and....'

### پ) حفظ نوبت

در این کاربرد، گوینده با به‌کاربردن گفتمان‌نمای «دیه» بین عبارات خود، علاوه بر پرکردن مکث‌ها، نوبت خود در مکالمه را حفظ می‌کند. به‌عبارتی، گوینده با کاربرد «دیه هیچی» و «هیچی

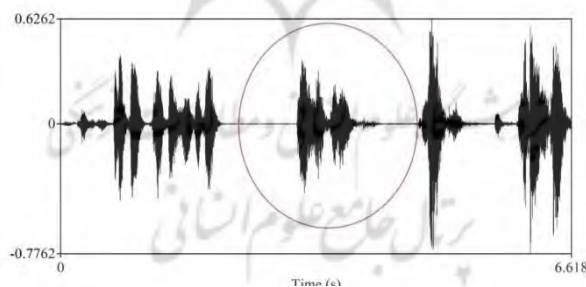
دیه» بین جملات خود ارتباط برقرار می‌کند و به شنونده نشان می‌دهد که صحبتش ادامه دارد و هنوز به پایان نرسیده است:

14	A	<i>ma</i>	<i>tāze</i>	<i>pa</i>	<i>hašd-e</i>	<i>bud-am</i>	<i>devāza</i>	<i>sāl</i>
		1SG	recently	foot	put.PST-PTCP	be.PRS-1SG	twelve	year
		<i>rafd-an</i>	<i>Sejeld=em=e</i>		<i>bord-an</i>		<i>kard-en=eš</i>	
		go.PST-3PL	birth.certificate=1SG=OM		take.PST-3PL		do.PST-3PL=1SG	
		<i>šunza sāl</i>	<i>diye</i>	<i>hiči</i>	<i>bad</i>	<i>az</i>	<i>ye</i>	<i>diye</i>
		Sixteen year	diye	nothing	after	from	a	week=EZ diye
		<i>āmad-an</i>	<i>aqd</i>		<i>kard-an</i>		<i>davat</i>	
		come.PST-3PL	wedding		do.PST-3PL		mullah	invite
		<i>kard-an</i>	<i>āmad-an</i>		<i>diye</i>		<i>hiči</i>	<i>ma</i> <i>xeyli</i>
		do.PST-3PL	come.PST-3PL		diye		nothing	1SG very
		<i>gire</i>	<i>kard-am</i>	<i>hiči</i>	<i>diye</i>		<i>haftde=y</i>	<i>diya=š</i>
		cry	do.PST-1SG	nothing	diye		week=EZ	diya=1SG
		<i>arusi</i>	<i>barqerār</i>	<i>šod=o</i>				
		wedding	hold	become.PST.3SG=and				
		<i>šab</i>	<i>mehmāni</i>	<i>ziyād=i</i>		<i>kard-an</i>		
		night	ceremony	very=INDF		o.PST-3PL		

'I had just turned twelve, they took my ID and made me sixteen years old, then a week, later they came and married me to him, a mullah was invited and he came, I cried a lot, then the next week a wedding took place, that night they had a big ceremony'

در شکل زیر، که جمله‌ای از بافت فوق است، گوینده با به‌کاربردن «دیه هیچی»، مکث میان جملاتش را پر و نوبت خود را حفظ می‌کند:

*āmad-an* \_\_\_\_\_ *diye hiči* \_\_\_\_\_ *ma xeyli gire kard-am...*



شکل (۳). «دیه» در نقش پرکننده مکث و حفظ نوبت

### ت) دادن نوبت

یکی دیگر از نقش‌های متنی «دیه»، واگذاری نوبت مکالمه به مخاطب است. در بافت زیر، گوینده با به‌کاربردن عبارت «دیه» شما تعریف کنین تمایل خود به ادامه مکالمه را نشان می‌دهد و در عین حال نوبت را به مخاطب واگذار می‌کند. این واگذاری نوبت در انتهای جمله او نیز مشهود است، به این صورت پرسشی را مطرح می‌کند و منتظر تأیید شنونده است:



15. A. *diye* *šomâ* *tarif* *kon-in* *a* *bâbâ=tân* *be-g-in*  
 diye 2PL talk IMP.do.PRS-2PL from father=2PL IMP-say.PRS-2PL  
*dokân=e* *ši* *dâš?* *sar=e* *dar=e* *nazarbeyg*  
 shop=EZ what have.PST.3SG? one=EZ beginning=EZ Nazarbeyg  
*bud* *diye?*  
 be.PRS.3SG diye?

'Now you tell us! Tell us from you father, what shop did he have? It was at the beginning of Nazarbeyg, right?'

در بافت زیر، گوینده پس از وقفه‌ای که در کلام پیش آمده، به منظور دادن نوبت به مخاطب خود، به بحثی که پیش‌تر شروع شده و نیمه‌کاره مانده اشاره می‌کند، و به این ترتیب از مخاطب خود می‌خواهد که به مکالمه ادامه دهد:

16. A. *xob* *diye* *dâšd-in* *a* *jâhâz* *mâhâz-â* *mi-gofd-in*  
 well diye have.PST-1PL from dowry REDUP-PL IND-say.PST-1PL  
 'Well, you were talking about dowries...'

### ث) بیان توضیح، توجیه، تضاد، افزایش و نتیجه

همان‌طور که گفته شد، «دیه» می‌تواند نشان‌دهنده تمایل فرد به ادامه صحبت خود باشد؛ به این ترتیب که گوینده در ادامه می‌تواند به اطلاعاتی نو یا کهنه در بافت کلامی خود ارجاع دهد. در این کاربرد، گوینده با به‌کاربردن «دیه» در ابتدای جمله بعدی خود، ارتباط میان دو گزاره را نشان می‌دهد، این ارتباط می‌تواند ارائه توضیحی در رابطه با گزاره قبلی (یا بعدی) و بسط آن، بیان توجیه یا علت آن، تضاد یا نتیجه‌گیری باشد.

### ۱) توضیح

در بافت زیر، گوینده پس از صحبت در مورد سختی و رنجی که برای بزرگ کردن بچه‌هایش کشیده، توضیحی برای علت این سختی ارائه می‌دهد:

17. A. *mi-g-am* *kala* *mansur* *xodâ* *rahm* *kard*  
 IND-Karbalayi Mansur God merc do.PST.3SG  
 say.PRS-1SG  
*ma* *i* *bač-â=re* *bozorg* *kard-am*  
 1SG thi child-PL=OM raise do.PST-1PL  
*s*  
*ma* *ni-mi-dân-am* *in=a* *be-dân*  
 1SG NEG-IND-know.PRS-1SG this=OM IMP-know.PRS  
*ke* *ma* *bâ* *badbaxdi* *čēju* *inâ=* *bozog*  
 that 1S with misery how these raise  
 G =OM  
*kard-am* *diye* *o* *ke* *diya* *bime* *ne-bud*  
 do.PST-1SG diye that that diye insur NEG-be.PRS.3SG  
 ance  
*kârgar=e* *sarâ* *bud*  
 worker=EZ farm be.PRS.3SG

'Karbalayi Mansur, God have mercy that I wa able to raise these children, I cannot undertand how I was able to raise them with misery! He did not have insurance; he wa a desert worker'

## ۲) توجیه

در بافت زیر، گوینده درباره ازدواجش در کودکی و پنهان شدن و عدم تمایل ازدواج صحبت می‌کند و در ادامه با به‌کار بردن «دیه» در ابتدای جمله بعدی، به شنونده خود می‌فهماند که سرزدن چنین عملی از کودک طبیعی است و به‌نوعی علت رفتار خود را بیان می‌کند. گوینده با به‌کار بردن «دیه» در این بافت، علاوه بر ارائه علت و توجیه (منطقی) رفتارش، به وجود دانشی مشترک، که پیشتر به شرح آن پرداخته شد، بین خود و مخاطبش اشاره دارد؛ به این معنی که شنونده خود باید دلیل این امر را بداند و درک کند:

18. A. *ma mi-raft-am qāym mi-šod-am sar=em=e*  
 1SG IND-go.PST.1SG hide IND-become.PST-1SG head=1SG=OM  
*mi-yašd-am qed=e raxdexâb ke ne-vin-en=om*  
 IND-put.PST- on=EZ bed.roll that NEG-see.PRS-3PL=1SG  
 1SG  
*diye bače bud-am diye!*  
 diye child be.PRS-1SG diye  
 'I used to go and hide, I put my head on the bed so I would see me, well I was a kid!'

## ۳) تضاد

«دیه» در بافتی خاص، می‌تواند برای نشان دادن تضاد با آنچه که در ادامه می‌آید به‌کار رود. به‌عبارتی دیگر، «دیه» در بافتی مانند بافت زیر، معنی امارا به ذهن شنونده متبادر می‌کند:

19. A. *gofd-am be=šes tazakor be-de, diye*  
 say.PST-1SG to=3SG hint IMP-give.PRS.2SG diye  
*ne-gofd-am kotek=eš be-zen-i*  
 NEG-say.PST-1SG beat=3SG SBJ-hit.PST-2SG  
 'I odd you oowarn him, (but) I did not tell you oobea him!'

## ۴) افزایش<sup>۱</sup>

«دیه» در این نقش نشان‌دهنده اضافه شدن چند مورد به‌طور پی‌درپی در کلام است:

- 20 A. *ma var=e hišgi ni-mi-nâz-am ke dâr-am*  
 1SG to=EZ nobody NEG-IND-nag.PRS-1SG that have.PRS-1SG  
*yâ na-dar-am hay mi-tapp-am xâne=w*  
 or NEG-have.PRS-1SG repeatedly IND-sit.PRS-1SG house=and  
 1SG  
*mi-riz-am del=om diya, kala mansur jân*  
 IND-pour.PRS-1SG heart=1SG diya Karbalayi Mansur dear  
*dâq a ye lâ, diya qossa var=am a ye lâ,*  
 sorrow from a side diya grief to=1SG from a side,  
*diya marizi a ye lâ, diya badbaxdi*  
 diya sickness from a side, diya misery  
*nedâri a ye ââ*

1. additive

deprivation from a *ââ*  
 'I do not complain to anyone that I have or do not have (money), I just close the door, and sit at home. Dear Karbalayi Mansur, grief on the one hand, sorrow on the other, misery and deprivation on the other'

## ۵ نتیجه

گوینده در ادامه صحبت خود، با به‌کاربردن «دیه» در ابتدای جمله خود، نتیجه حاصل از گزاره قبل را بیان و میان گزاره‌های خود ارتباطی منطقی برقرار می‌کند:

21. A. *in=a* *vax-ne-yzâd-am* *be-gard-am* *diye*  
 this=OM up-NEG-stand.PST-1SG SBJ-walk.PST-1SG diye  
*yi* *konn-â=m* *qad* *ni-mi-š-e*  
 this knee-PL=1SG bend NEG-IND-become.PRS-3SG  
 'I did not walk (and arrarrertt) my leg did not bend'

## ث) نشان‌دادن توالی مراحل یک رویداد

«دیه» در ابتدای جمله نشان‌دهنده ارتباط مراحل مختلف یک رویداد است. این نقش‌نمای گفتمانی در این کاربرد مرحله بعدی و پایانی رویدادی را که مورد بحث است، نشان می‌دهد و ارتباطی منطقی میان گزاره‌ها برقرار می‌کند:

22. A. *ali vekil* *sâl=e* *hezâr=o* *sised=o* *si=ye* *do*  
 Ali Vakil year=EZ thousand=and three.hundred=and thirty=and two  
*hemâyat* *kard* *a* *nezer=e* *mardom* *efdâd*  
 defence do.PST.3SG from view=EZ people fall.PST.3SG  
*diye* *i* *zen=e-ra=m* *ke* *essând*  
 diye this woman=DEF=OM=too that take.PST.3SG  
*bekol* *a* *nezer=e* *mardom* *efdâd* *diye*  
 completely from view=EZ people fall.PST.3SG diye  
 'Ali Vakil supported the king in the year 1332, he became bad in the eyes of the people, [then] when he also married this woman, he became completely bad in the eyes of the people.'

یکی از موارد قابل توجه در این رابطه، کاربرد «دیه» در ابتدای جملات یک گفتمان واحد برای نشان‌دادن توالی مراحل و در پایان جمله برای نشان‌دادن به‌تمام‌رسیدن عمل و خاتمه آن است، که این امر خود نشان‌دهنده تصویرگونگی<sup>۱</sup> است:

23. A. *vââ* *ma* *be* *arzâni* *foroxd-am* *o* *xâna* *xeyli* *diya*  
 By.God 1SG to cheap sell.PST-1SG that house very diya  
*gerân* *šod* *temâm* *šod*  
 expensive become.PST.3SG finish become.PST.3SG  
*raf* *diya...*  
 go.PST.3SG diya...  
 'I sold the house cheaply, but it became very expensive. I passed and it was over...'

با توجه به توضیحات فوق، براساس چارچوب برینتون (۱۹۹۶) برای گفتمان‌نماها، می‌توان الگوی زیر را برای گفتمان‌نمای «دیه» ارائه داد:



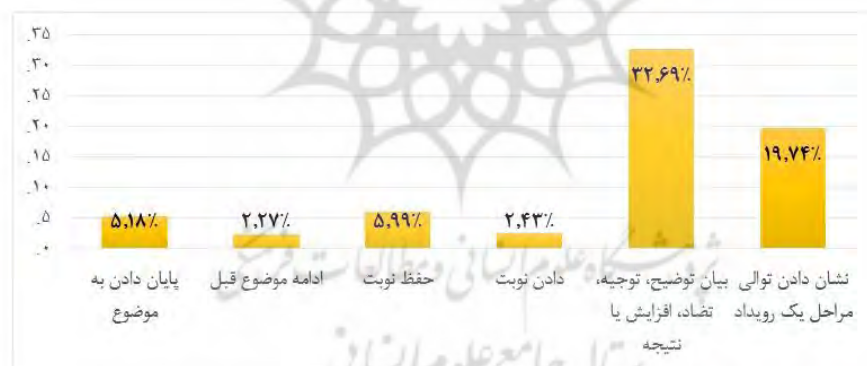
## ۶ نتیجه‌گیری

در این پژوهش، براساس داده‌های مستخرج از پیکره گویش همدانی، به بررسی گفتمان‌نمای «دیه» پرداخته شد. نگارندگان، این گفتمان‌نما را طبق الگوی دولایه برینتون (۱۹۹۶) مورد بررسی قرار دادند و دریافتند که این گفتمان‌نما در گویش همدانی دارای ۱۰ نقش بینافردی و متنی است. با مقایسه دو نمودار (۱) و (۲)، می‌توان دریافت که این گفتمان‌نما بیشتر در نقش متنی ایفای نقش می‌کند. همچنین به کمک این دو نمودار می‌توان مشاهده کرد که «دیه» در هر نقش، یعنی بینافردی و متنی، بیشتر ایفاکننده کدام نقش است. نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره کرد، این است که مجموع درصد کل در دو نمودار زیر بیش از ۱۰۰ شده که با توجه به ماهیت گفتمان‌نماها و هم‌پوشانی برخی نقش‌های «دیه» در بافت‌های کلامی مستخرج از پیکره، این امر طبیعی است.



نمودار (۱). نقش‌های بینافردی گفتمان‌نمای «دیه»

براساس داده‌های نمودار فوق، «دیه» در نقش بینافردی، بیشترین کاربرد را در نقش «پاسخ غیرمستقیم» ایفا می‌کند که این نقش خود شامل دو زیردسته طفره و ارجاع به دانش مشترک میان گوینده و شنونده است، که در مقایسه با سه نقش دیگر، تفاوت معناداری را نشان می‌دهد.



نمودار (۲). نقش‌های متنی گفتمان‌نمای «دیه»

در نقش متنی، بیشترین کاربرد گفتمان‌نمای «دیه» در نقش «بیان توضیح، توجیه، تضاد، افزایش و نتیجه» و کمترین کاربرد آن در نقش «ادامه موضوع قبل» است. علاوه بر دو دسته فوق، «دیه» در ۴/۸۵٪ از مجموع ۶۰۰ مورد، در نقش اصلی خود یعنی نقش‌های قیدی و صفتی به‌کار رفته که در مقایسه با نقش‌های گفتمانی آن، اندک است و این امر خود حاکی از فراوانی وقوع گفتمان‌نماها در کلام و همچنین اهمیت ویژه بافت در تفسیر و تعبیر آنها است.

## منابع

- بیجن‌خان، محمود (۱۳۸۳). پیکره متنی زبان فارسی. موجود در: <http://dbrg.ut.ac.ir/Bijankhan>
- پهلوان‌نژاد، محمدرضا، علی ایزانلو و حامد اکبرپور (۱۳۹۶). «نگاهی دیگر به دیگر؛ رویکردی شناختی» پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. س ۷، ش ۱۳، ۷۱-۵۵.
- داوری، شادی، محسن قاسمی و بهناز کوبکی (۱۳۹۶). «گفتمان‌نماهای «افشا» در زبان فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی». زبان‌شناسی اجتماعی. س ۱، ش ۲، ۹-۱۶.
- قادری، سلیمان و محمد عموزاده (۱۳۹۸). «نقش‌نمای گفتمانی آره/بله-نه در زبان فارسی». پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی. س ۹، ش ۱۸، ۹۱-۶۵.
- مقدم، رضا ذوقدار و محمد دبیرمقدم (۱۳۸۱). «نقش‌نماهای گفتمان: مقایسه نقش‌نمای but در زبان انگلیسی با نقش‌نمای اما در زبان فارسی». پژوهش ادبیات معاصر جهان. س ۷، ش ۱۲، ۷۶-۵۵.
- مقدم‌کیا، رضا (۱۳۸۳). «بعد، نقش‌نمای گفتمان در زبان فارسی». نامه فرهنگستان. ۲۳، ۹۸-۱.
- نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۹۸). «تغییر نقش دستوری واژه تازه در زبان فارسی». نامه فرهنگستان. ۱۷(۳)، ۵۹-۴۱.
- Bartholomae, Ch. (1906). *Zum altiranischen Wörterbuch*. Trübner.
- Beeching, K., & Y. F. Wang (2014). "3 Motivations for meaning shift at the left and right periphery: well, bon and hao". *Discourse Functions at the Left and Right Periphery*. K. Beaching, & U. Detges, U. (Eds.), Brill, Leiden, 47-72.
- Blakemore, D. (1987). *Semantic Constraints on Relevance*. Oxford: Blackwell.
- Blakemore, D. (2002). *Relevance and Linguistic Meaning: The Semantics and Pragmatics of Discourse Markers*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Brinton, L. J. (1996). *Pragmatic Markers in English: Grammaticalization and Discourse Functions*. Berlin: Mouton de Gruyter.
- Brinton, L. J. (2008). *The Comment Clause in English. Syntactic Origins and Pragmatic Development*. Cambridge University Press.
- Dér, C. I. (2010). "On the status of discourse markers". *Acta Linguistica Hungarica* 57(1). 3-28.
- Erman, B. (1987). *Pragmatic Expressions in English*. Stockholm, Sweden: Almqvist & Wiksell International.
- Frank-Job, B. (2006). "A Dynamic- Interactional Approach to Discourse Marker". *Approaches to Discourse Particles*. K. Fischer (Ed.), Amsterdam: Elsevier, 395-413.
- Fraser, B. (1988). "Types of English Discourse Markers". *Acta Linguistica Hungarica* 38. 19-33.
- Fraser, B. (1990). "An Approach to Discourse Markers". *Journal of Pragmatics*. 14, 383-395.
- Fraser, B. (1996). "Pragmatic markers". *Pragmatics* 6, 167 - 190
- Ghaderi, S. (2021). "The functions and evolution of xob 'well' in Persian: A thetical analysis". *Lingua* 262, 103-129.
- Gohl, C., & S. Günthner (1999). „Grammatikalisierung von weil als Diskursmarker in der gesprochenen Sprache“. *Zeitschrift für Sprachwissenschaft*. 18(1), 39-75.

- Goldberg, J. A. (1980). *Discourse particles: An analysis of the role of y'know, I mean, well, and actually in conversation*. [Unpublished Ph.D. dissertation, Cambridge University].
- Halliday, M. A. K. (1994). *An Introduction to Functional Grammar*. London: Edward Arnold.
- Halliday, M. A. K., & R Hasan (1976). *Cohesion in English* (English Language Series 9). London: Longman.
- Hansen, M. B. M. (1998). "The semantic status of *discourse markers*". *Lingua*. 104, 235-260.
- Heritage, J. (2015). "Well-prefaced turns in English conversation: a conversation analytic perspective". *Journal of Pragmatics*. 88, 88-104.
- Hopper, P. J., & E. C. Traugott (2003). *Grammaticalization*. Cambridge University Press, Cambridge.
- Jucker, A. H. (1993). "The discourse marker well: A relevance-theoretical account". *Journal of pragmatics 19*: 435-452.
- Keller, E. (1979). "Gambits: Conversational Strategy Signals". *Journal of pragmatics 3*. 219-238.
- Labov, W., & D. Fanshel (1977). *Therapeutic discourse*. New York: Academic Press.
- Lakoff, R. (1973). "Questionable answers and answerable questions". *Issues in linguistics: Papers in honor of Henry and Renée Kahane*. B. Braj et al. (eds.), 453-467.
- Levinson, S. C. (1983). *Pragmatics* (Cambridge Textbooks in Linguistics). Cambridge: Cambridge University Press.
- Ostman, J. (1995). "Pragmatic particles twenty years after". *Organization in discourse*. B. Wavik, S. K. Tanskanen, & R. Hiltunen (Eds.), Department of English University of Turku, Finland, 95-108.
- Ostman, J.-O. (1982). "The symbiotic relationship between pragmatic particles and impromptu speech". *Impromptu Speech*. N. E. Enkvist (ed.), 147-177.
- Quirk, R., S. Greenbaum, G. Leech, & J. Svartvik (1985). *A Comprehensive Grammar of the English Language*. Longman, London.
- Redeker, G. (1990). "Ideational and pragmatic markers of discourse structure". *Journal of pragmatics*. 14, 367-381.
- Redeker, G. (1991). "Review of Schiffrin 1987". *Linguistics 29*: 1139-1172.
- Schiffrin, D. (1987). *Discourse Markers*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Traugott, E. C. (2012). "Intersubjectification and clause periphery". *English Text Construction 5*. L. Brems, L. Ghesquière & F. Van de Velde (eds.), 7-28.
- Traugott, E. C. (1982). "From propositional to textual and expressive meanings; some semantic-pragmatic aspects of grammaticalization". *Directions for historical linguistics*. W. Lehmann, & Y. Malkiel (eds.), 245-271. <https://doi.org/10.1075/cilt.24.09clo>
- Watts, R. J. (1989). "Taking the pitcher to the 'well': Native speakers' perception of their use of discourse markers in conversation". *Journal of pragmatics 13*: 203-237.
- Wierzbicka, A. (1976). "Particles and linguistic relativity". *International Review of Slavic Linguistics*. 1, 327-367.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی